

## احمدی نژاد، رهبر راستین اصلاحات

امیر سپهر

**با پوزش اما فاش - ایران امروز در دست مشتکی بی حیثیت دیوس و بی خانواده و فاحشه خانه دار است... از اینروی هم هست که جمهوری اسلامی، امتی از فواحش و دیوس های خانم بیار و پاپتی ها و گرسنگان و عقیمانده ها و بنگی ها و بی اراده ها می خواهد نه یک ملت سرفراز...**

رفرم و اصلاح در عرف سیاسی، یعنی بازنگری در شیوه های اعمال حاکمیت از سوی دولت و یا حکومت. بدین شکل که چنانچه مواعی بر سر راه اجرای درست قانون اساسی یا مفادی از آن وجود داشته باشد، برداشتن



آن سد ها و هموار ساختن راه برای اجرای کامل قانون اساسی یا آن مواد تعطیل شده.

یازده سال پیش از این که حکومت ملا ها به دنبال رای دادگاه میکونوس و دیگر تحولات جهانی در انزوا و سراشیبی سقوط فرار گرفته بود، مشتکی حقه باز و شیداد با برنامه ای از پیش تدوین شده برای نجات رژیم، رایب اصلاحات برافراشته و مدعی اصلاح حکومت اسلامی شدند. عده ای منگل روشنفکر نام هم که همچنان دل در گرو ملا ها دارند، فوراً دل و دین از کف داده و عاشق سید محمد خاتمی و

اصلاحاتی که وی وعده می داد شدند.

سرانجام کار را هم دیدیم که چگونه سید محمد خاتمی رهبر اصلاحات، پس از هشت سال که دولت و مجلس را در اختیار داشت، پس از دو دوره ریاست بر قوه ی مجریه، دست احمدی نژاد دلقک و فحاش و مسخره را گرفت و او را به کاخ ریاست جمهوری آورد.

بسیاری که پس از سی سال هنوز هم گوهر این حکومت را نشناخته اند، تمامی آن رخداد های این یازده ساله و برآمدن احمدی نژاد را به شکست اصلاحات تعبیر می کنند. لیکن راستی این است که آن اصلاحات نه تنها شکست نخورد، بلکه با توفیق زیاد هم به بار هم نشست. آنان که اصلاحات را شکست خورده می پندارند، از ظن خود یار آن اصلاحات شدند. به دیگر سخن درک منگل های ما از واژه ی اصلاحات، درکی متعارف از این واژه بود نه درکی از زاویه ی دید حکومتگران و اسلاميون. زیرا رژیم اسلامی ملا ها که یک رژیم متعارف و عادی بسان دیگر حکومت ها نیست که واژگان سیاسی آنهم معانی متعارف بسان دیگر نظام ها داشته باشد.

برای مثال واژه ی مرکب «اصولگرایان» در تمامی فرهنگ ها به کسانی با فرهنگ و شرف و شعور اطلاق می شود که سخت به پرنسیپ های اخلاقی پایبند باشند. به افرادی شریف و پاکدامن که حاضر نباشند به هیچ بهایی و تحت هیچ شرایطی، ارزشهای والای انسانی و شرافت و اخلاق و دادگری و آزادگی را به زیر پای نهند.

در حالیکه اصولگرا در قاموس جمهوری روضه خوانها، یعنی فردی فاقد شرف، بی حیثیت، دروغگو، بی وجدان، متجاوز و ضد فرهنگ. یعنی عنصری پلید و لمپن و ضد اخلاق و دزد و متقلب و سربر، که برای

نگهداری از حکومت جمهوری اسلامی، حاضر است بر هر ارزش انسانی و اخلاقی آب دهان اندازد. کسی که برای تأمین منافع خود حتماً حاضر است که ناموس خود را هم بفروشد چه رسد به میهن و مردم خود.

مسخره اما بسیار درد آور است که منگل های ما (مثلاً روشنفکران ما) هم بسان خود سربر ها، این لمین ترین و بی پدر و مادر ترین عناصر رژیم اسلامی را اصولگرایان می نامند. هم چنین اهالی رسانه های مثلاً اپوزیسیون که خود را پیشگامان گسترش فرهنگ ایران هم می پندارند. پس، شگفت انگیز نیست که پای خر لنگ این اپوزیسیون پخمه و بی لیاقت، سی سال است که در گل مانده. وقتی فرهنگ اپوزیسیونی تا این اندازه نازل باشد که فرهنگ ضد سیاسی مشتکی لمین و بی سواد بر آن غالب گردد، چه جای شگفتی که ایران سی سال در دست مشتکی اوباش بی سواد و چاقوکش بماند که کوچکترین کفایتی برای اداره ی یک حکومت ندارند.

بنا بر این معنای اصلاحات برای ملا ها و شخص سید محمد خاتمی، اساساً آنی نبود که منگل های ما می پنداشتند. اصلاحات مورد نظر خاتمی، اصلاح چهره ی خوفناک رژیم در جهان در آن مقطع تاریخی بود که جمهوری اسلامی بیش از هر زمانی در دنیا بی آبرو شده بود. که وی این بزک کاری و اصلاح چهره ی این عجوزه ی نفرت انگیز در نزد جهانیان را هم با موفقیت تمام به انجام رسانید. تاکتیک اصلاحاتی او هم سخنانی بی محتوا اما قشنگ بر زبان آوردن بود، براه انداختن مهملی به نام گفتگوی تمدنها، لبخند زدن بر جهانیان و فریب افکار عمومی دنیا.

کسی که خیال می کرد مراد خاتمی از اصلاحات مثلاً دموکراتیزه کردن رژیم، برگزار کردن انتخابات آزاد، احترام به رای و خواست مردم است، اصلاً باید از سر کوچه ی شعور هم یک بار رد نشده باشد. ملا اگر به رای مردم گردن نهد که دیگر لباس ملایی بر تن نمی کند. چنانکه اگر حکومتی هم این اصول را بپذیرد دیگر اصلاً یک حکومت تئوکراتیک «مذهبی» نیست.

اصولاً تنها و بزرگترین وجه تمایز یک نظام دموکراتیک از یک حکومت تئوکراتیک این است که نظام دموکراتیک مشروعیت خود را مرهون خواست و رای مردم است، اما حکومت تئوکراتیک، نه تنها نیازی به رای مردم ندارد، بلکه رسالتش اصلاً بر سر مردم کوفتن و تنبیه آنان و دیندار کردن ایشان است. او خود را نماینده خداوند بر روی زمین می داند. مشروعیت خود را هم از آسمان و خدا می گیرد نه مردم.

همه هم باید از فرامینش اطاعت کنند. ورنه کافرند و حکومت حق دارد حتماً خون ایشان را هم بر زمین ریزد. همچنانکه ملا هم بدین سبب ملا شده که مروج و پاسدار قوانین به قول خودش "آسمانی و الهی" باشد. بنا بر این خاتمی اصلاً تقصیری نداشت. کج فهمی از منگل های ما بود و همچنان هم هست که هنوز هم گوهر این رژیم منشأ مشروعیت جمهوری اسلامی و رسالت اصلی ملا را نشناخته اند، نه از حکومتیان و اسلام پناهان.



## احمدی نژاد، رهبر راستین اصلاحات

اگر مراد از «اصلاحات» اجرای درست و تام و تمام اصول بنیادین حکومت و قانون اساسی آن باشد که در عرف سیاسی نیز چنین معنایی دارد، در این صورت اخلاقاً باید پذیرفت که دولت احمدی نژاد یک دولت اصلاحات راستین است. خود وی هم، رهبر راستین پروسه ی یک اصلاحات بزرگ و اسلامی کردن کامل حکومت روضه خوان ها در ایران.



از اینرو می‌توان گفت که علی‌خامنه‌ای در آخرین سخنرانی خود در (بیست و سوم اوت دوهزار و هشت میلادی) با حمایت از احمدی نژاد و دولت او می‌گوید که: «این دولت، در تعاملات جهانی وفاداری به گفتار انقلاب را افتخار خود می‌داند و روند بسیار خطرناک غربزدگی و گرایشهای سکولاریستی را که متأسفانه در حال نفوذ در بدنه مدیریتی کشور بود، سد کرده است».

خامنه‌ای کاملاً درست می‌گوید، زیرا که دولت احمدی نژاد، اسلامی‌ترین دولت این سی ساله ی حیات

رژیم روضه خوان ها در ایران اشغالی است. با سرعت و به شکلی ریشه‌ای هم در حال اصلاح رژیم و اسلامی کردن آن است. برای مثال اگر امروز مأموران و کماشنگان حکومتی در دانشگاهها به دختران دست درازی می‌کنند، این امر، کاملاً برنامه‌ریزی شده است. زیرا در یک حکومت اسلامی اصلاً معنا ندارد که دختران تحصیلات دانشگاهی داشته باشند. هدف از این بی‌شرفی‌های اسلامی مأموران الله، ترساندن خانواده‌ها از بی‌آبرویی و جلوگیری از فرستادن دخترانشان به دانشگاه و خدمت به اصلاحات است.

کما اینکه اخراج اساتید و به کار گماردگان ملاها در دانشگاهها، افزایش اعدام، جمع‌آوری بسیاری از کتابها، تدوین قانون خانواده‌ی اسلامی، شکل‌قانونی بخشیدن به عمل چند همسری، گسترش فحشا بنام صیغه، ساختن اطاقهای سیگارکشی به سبک شهرنو پیشین تهران (اطاق همخوابگی با فواحش) در املاک و موقوفات امام هشتم شیعیان و در اطراف آن، ازدیاد صدور بکارت دختران نگوینخت ایرانی، سرکوب و بگیر و ببند گسترده‌تر، باز هم زشت‌تر و عبوس‌تر کردن چهره‌ی اجتماع، فحاشی و بدعانی به همه‌ی جهانیان، ساخت بمب و موشک برای نابود ساختن تمام تمدن بشری و مظاهر پیشرفت و تجدد ... همه و همه در راستای اسلامی کردن ایران و جهان است.

### برایند سخن

حاصل اینکه، هر کسی حتا با نیم‌نگاهی به پیشینه‌ی پایوران جمهوری اسلامی هم این راستی را در خواهد یافت که اینان تا پیش از انقلاب، مشتی لمپن‌بی‌خانواده، عاری از شرف، بی‌وجدان، دزد و دروغگو و فاقد هرگونه شخصیت و آبرویی بودند. ناکسانی که حتا پاره‌ای از آنها در قلعه‌ی شهرنو تهران به دنیا آمده‌اند. مشتی بی‌سر و پای پست و چاقوکش و باجخور، و یا گدای قبرستان و روضه‌خوان پنج‌تومانی که حتا به نان شب خود هم محتاج بودند.

برای همین هم هست که حال برای حفظ نظام اهریمنی خود و پست و مقام‌شان، از دست یازیدن به هیچ جنایت و بی‌شرفی دریغ ندارند. همان جایگاه سیاسی و پست و مقامی که تنها و تنها هم آنرا در اثر یک انحراف فاجعه

بار تاریخی ایرانیان به چنگ آورده اند. در راه کسب مال و ثروت اندوزی هم، حال دیگر رسماً به دلالتی محبت، صدور بکارت، فاحشه خانه داری و افیون فروشی روی آورده اند.

بنا بر این - با پوزش اما فاش - ایران امروز در دست مشتکی بی حیثیت دیوس و بی خانواده و فاحشه خانه دار است. از اینرو می‌توان گفت که جمهوری اسلامی، امتی از فواحش و دیوس های خانم بیار و پاپتی ها و گرسنگان و عقبمانده ها و بنگی ها و بی اراده ها می خواهد نه یک ملت سر فراز، و جامعه ای بی رمق و مرده و پسمانده و پر از لجن و آلودگی های اخلاقی بنام جامعه ی توحیدی. زیرا انسانهای باشرف و دارای غرور و شخصیت که به چنین اوباش بی سر و پای دزد و چاقوکش باج نمی دهند.

و این همان مدینه ی فاضله ای است که در روزگار محمد ابن عبدالله و خلفای راشدین وجود داشت و ملا ها هم در راه احیای آن در ایران هستند. علی خامنه ای هم پیامبر این نظام است و محمود احمدی نژاد هم علی ابن ابیطالب و مالک اشتر راستین این حکومت ناب اسلامی، همین.

-----  
[www.zadgah.com](http://www.zadgah.com)